

درس چهاردهم:

نام	معرفی	آثار	سایر
سعد الدین محمود بن عبدالکریم	وفات: ۷۲۰ ه.ق	گلشن راز، حق الیقین، شاهدنامه	عرفای مشهور در شبستر/ مثنوی گلشن راز را در پاسخ به پرسش های امیر سید حسین هروی به نظم در آورد/ معروف به محمود شبستری
مفضل بن عمر الکوفی		توحید مفضل	یکی از شاگردان امام صادق/ نوشتن کتاب پس از چهار جلسه بهره گیری از محضر امام/ علامه محمداقبر مجلسی کتاب را به فارسی ترجمه کرد.
محمداقبر مجلسی	۱۱۱۱/۱۰۳۷ ه.ق	بحار الانوار	از بزرگترین و معروف ترین دانشمندان دوره صفوی/علامه مجلسی بیش از شصت جلد تالیف دارد که معروف ترین آن بحار الانوار
بابا طاهر عریان همدانی	قرن ۴ و ۵	ترانه و دوبیتی (به گویش خاص محلی)	شاعر و عارف دوره سلجوقی/ دوبیتی های او سرشار از مضامین لطیف عرفانی و عواطف ساده و صمیمی برخاسته از فرهنگ ایرانی/آرمگاه در همدان

قید:

غیر از قسمت های اصلی که در جمله به کار می روند (نهاد، مفعول، مسند، متمم، فعل) واژه های دیگری نیز نویسنده یا شاعر در جمله یا شعر استفاده می کند که باعث گسترده شدن و زیباتر شدن جمله و قابل درک بهتر برای شنونده می شود. از این اجزا می توان به قید اشاره کرد.

به کلماتی که مفهومی را به فعل، صفت، مسند و... می افزایند، در واقع کلمه یا ترکیب هایی هستند که مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و... را به جمله می افزایند، قید گفته می شود.

*قیدها در جمله نقش اصلی ندارند و قابل حذف هستند.

*مهم ترین راه تشخیص قید، حذف آن از جمله است.

*یک جمله می تواند چندین قید داشته باشد.

*قیدها انواع گوناگون دارند و جای ثابت و مشخصی در جمله ندارند.

*قیدها جز دستور زبان به حساب می آیند.

* کلمه هایی مانند عمدا- حتما- شفاها- کتبا- سهوا- یقینا- قهرا- فقط-... از زبان عربی به فارسی وارد شده و بصورت قید در آمده اند.

قیدها انواع و اقسامی دارند اما از نظر معنی و مفهوم قیدها عبارتند از:

۱. قید زمان: دیروز، امروز، فردا، پیوسته، فورا، در آت هنگام، همیشه و ...
۲. قید مکان: این جا، آن جا، نزدیک، جلو، عقب، پایین، بالا، دور، پیش و ...
۳. قید پرسش: کی؟ کجا؟ چرا؟ مگر؟ چگونه؟ چطور؟ چه؟ و ...
۴. قید چگونگی (کیفیت): خوب، بد، زشت، زیبا، آسان، تند و...
۵. قید آرزو (تمنا): کاش، کاشکی، ای کاش، ان شالله، باشد که، خدا کند که و...
۶. قید تردید (شک): شاید، گویا، به نظرم، مثل اینکه، احتمالا، به گمانم و...
۷. قید تاکید: بلی، حتما، قطعاً، بی گمان، هر آینه، بی چون و چرا و...
۸. قید نفی (منفی): هرگز، اصلاً، به هیچ وجه، ابداً، نخیر و...
۹. قید تکرار: دوباره، از نو، باز، دو مرتبه، مجددا و...
۱۰. قید حالت: نالان، خندان، گریان، افتان و خیزان، آهسته و...
۱۱. قید مقدار: بسیار، کم، زیاد، بس، خیلی، فراوان، بیشتر، کم تر و...

مثال:

پروانه آهسته و آرام پرواز کرد. اگر قید را از جمله حذف کنیم، در معنی مشکلی به وجود نمی آید، یعنی: پروانه پرواز کرد.

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی

او هرگز دروغ نمی گوید.

مجاز:

به کار بردن کلمه‌ای در معنایی غیرحقیقی؛ اما باید بین معنای حقیقی و مجازی رابطه‌ای وجود داشته باشد تا بتوان به مقصود گوینده پی برد. یعنی یک نشانه و سرنخ نیاز داریم برای اینکه ذهن مخاطب را از معنای حقیقی دور کرده و به سمت معنای مجازی ببریم. به این سرنخ «علاقه» می‌گویند.

ساقی به چند رنگ می‌اندر پیاله ریخت/ این نقش‌ها ببین که چه خوش در کدو بیست

در این بیت حافظ پیاله در معنای حقیقی به کار رفته.

در عهد پادشاه خطا بخش جرم‌پوش/ حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله‌نوش

اما اینجا پیاله در معنای حقیقی به کار نرفته چون پیاله را که نمی‌نوشند. بنابراین پیاله مجاز از شراب است.

مجاز زیرساخت استعاره است و علاوه بر زبان ادبی در زبان روزمره و گفتار هم کاربرد زیادی دارد.

مثلاً وقتی گرسنه‌ایم می‌گوییم: می‌توانم «تمام ظرف» را بخورم. تمام ظرف اینجا مجاز از همه غذای آن است.

گفتیم که در استعاره هم کلمه‌ها در معنای واقعی خودشان به کار نمی‌روند. پس همه استعاره‌ها مجاز هستند اما عکس

آن درست نیست. یعنی هر مجازی را نمی‌توان استعاره نامید.

چه اشکال دارد که در هر قنوت/ دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟

در این بیت قنوت مجاز از نماز است.

یک شهر همی فسون و رنگ آمیزند/ تا بر من و بر تو رستخیز انگیزند

در اینجا هم منظور از شهر مردم هستند و رستخیز مجاز از شور و هیجان است.

همه دیده پر آب و دل پر ز خون/ نشسته به تیمار مرگ اندرون

در این بیت آب مجاز است از اشک.

خیال دره و تنهایی/دوانده در رگ او ترس

در این تکه از شعر سهراب سپهری «رگ» مجاز از کل وجود است.

*گاهی از یک کل نام می‌بریم اما منظورمان جزئی از آن است. مثلاً می‌گوییم ایران درحالی که «تیم ایران» موردنظر ماست.

اما بعضی اوقات از جزء به کل می‌رسیم مثل همین شعر سهراب که در آن به «رگ» اشاره کرده‌ایم اما منظور کل وجود است.

چو باده بود، چه پروا ز باد آبانم/ بریز جامی از آن آتش خمارشکن

آبان مجاز از فصل پاییز

دستی که با یک گل / از پشت دیواری صدا می‌زد

یک دست دیگر را

و لکه‌های کوچک جوهر بر این دست مشوش، مضطرب، ترسان

در این شعر «دست» مجاز از کل وجود است.

زخم آن چنان بزن که به رستم شغاد زد/ زخمی که حیلہ بر جگر اعتماد زد

حیلہ مجاز از فرد حیلہ‌گر و اعتماد مجاز از فرد اعتمادکننده

تمام سایه‌ها را می‌کشم بر روزن مهتاب/ حضورم را ز چشم شهر حاشا می‌کنم هر شب

شهر مجاز از مردم شهر.

آفرین جان آفرین پاک را/ آن که جان بخشید و ایمان خاک را

خاک مجاز از انسان

استعاره:

پیش‌تر با تشبیه آشنا شدیم و گفتیم که تفاوت تشبیه و استعاره در اینجاست که ادعای شباهت در تشبیه به صراحت بیان می‌شود و در استعاره بدون صراحت. این عدم صراحت در قالب حذف یکی از دو رکن مشبه و مشبه‌به ایجاد می‌شود. در آموزش تشبیه گفتیم که تشبیه چهار رکن دارد: مشبه، مشبه‌به، ادات شبه و وجه شبه. استعاره را به نوعی می‌توان تشبیهی دانست که تنها یکی از دو رکن مشبه و مشبه‌به در آن وجود دارند. به این مشبه یا مشبه‌به باقیمانده استعاره می‌گوییم. بنابراین، این جمله درست است که بگوییم هر استعاره‌ای تشبیه است.

یک مثال ساده را بیان می‌کنیم. فرض کنید جمله تشبیهی این باشد: چهره‌اش مانند ماه نورانی است. در این جمله مشبه‌به «ماه» است. اما در جمله «ماهش را نشان داد»، ماه استعاره است از صورت شخص.

* در بحث تشبیه گفتیم که گاهی برخی از ارکان تشبیه حذف می‌شوند. استعاره در واقع تشبیهی است که یکی از ارکان آن حذف شده باشد. در تشبیه دو طرف را بیان می‌کنیم و با کنار هم قرار دادن آن‌ها شباهت‌شان را در می‌یابیم.

* درحالی‌که در استعاره چنین نیست و با بیان یکی از دو طرف که در معنای مجازی به کار رفته، به معنای طرف دیگر پی می‌بریم. استعاره از تشبیه رساتر و خیال‌انگیزتر و زیباتر است و عواطف مخاطب را برمی‌انگیزاند.

استعاره انواع مختلفی دارد که معروف‌ترین آن‌ها استعاره مصرحه و مکنیه است.

استعاره مصرحه یا آشکار

در این نوع استعاره همه ارکان تشبیه حذف شده و تنها مشبه‌به باقی می‌ماند.

وقتی می‌گوییم شیرری را دیدم. منظور انسانی است که مانند شیر شجاع است

بی‌رنگ‌تر از نقطه موهومی بود/ این دایره کبود اگر عشق نبود

احتمالاً در اینجا کره زمین را به دایره کبود تشبیه کرده

در استعاره مصرحه همیشه قرینه‌ای وجود دارد که ذهن مخاطب را از معنای حقیقی دور می‌کند. اگر عشق نبود قرینه‌ای است که ذهن ما را از معنای واقعی دایره کبود دور می‌کند و به جهان یا زمین می‌رساند.

خدیو جم چو بزرگ است ازین جهت گردون / چنین عذاب دهد با غم بزرگ ترش

در این بیت گردون استعاره از فلک یا آسمان است.

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز / کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو

حافظ در اینجا گل خوش نسیم را استعاره از معشوق و بلبل را استعاره از عاشق دانسته

یعنی تشبیه آن به این صورت بوده است: «معشوق مانند گل خوش نسیم است» که تنها مشبه به آن باقی مانده و استعاره مصرحه شکل گرفته.

بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد / بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد

در این بیت می‌توان سه استعاره زیبا پیدا کرد.

بت استعاره از معشوق

گل استعاره از چهره معشوق

سنبل استعاره از موی معشوق

استعاره مکنیه یا پوشیده

در این نوع استعاره تشبیه برای ما آشکار نیست. یعنی فقط مشبه ذکر می‌شود با بخشی از مشبه به.

من دلم می‌خواهد دستمالی خیس، روی پیشانی تب‌دار بیابان بکشم.

بیابان به انسانی تشبیه شده که تب دارد، اما قیصر امین پور این تشبیه را بیان نکرده و در عوض پیشانی را که از اجزای آدم است به بیابان نسبت داده.

ارغوان جامِ عقیقی به سمن خواهد داد/چشمِ نرگس به شقایق نگران خواهد شد

چشم نرگس در این بیت استعارهٔ مکنیه دارد